

محقق عاملی در مفتاح الكرامة<sup>1</sup> با آمیخت شرطیت علم و اجتهاد به یکدیگر اعتبار آن را اجماعی - به اجماع منقول و محصل - میداند و فرقی بین حال اختیار و اضطرار قائل نیست. چنان که تجزی را نیز قبول ندارد، حتی در دادگاهی که به پرونده های خاص رسیدگی می شود. تعبیر ایشان این است: «فان قلت: ان تجزّت التولية كفى الاجتهاد في ما وليه فحسب فلا يشترط مطلقا ان يكون مجتهدا مطلقا؟ قلت: لا بد منه اجماعا ورواية...».

شهید ثانی در این باره، عبارت گویایی دارد آن جا که می فرماید:

«المراد بالعالم هنا [الفقيه] المجتهد في الاحكام الشرعية و على اشتراط ذلك في القاضي إجماع علمائنا و لا فرق بين حالة الاختيار و الاضطرار و لا فرق فيمن نقص عن مرتبته بين المطلع على فتوى الفقهاء و غيره و المراد بكونه عالما بجميع ما وليه كونه مجتهدا مطلقا فلا يكفي اجتهاده في بعض الاحكام دون بعض على القول بتجزى الاجتهاد و لم يذكر المصنف - رحمه الله - ما يعتبر في التفقه من الشرايط هنا، لأن محله اصول الفقه و إن جرت عادة الفقهاء بذكرها في هذا المحل ايضا».<sup>2</sup>

در این بیان اجتهاد هم معنا شده است و علت عدم ترخص به اضطرار این است که ولایت حکم وضعی است و اضطرار احکام تکلیفی را جا به جا می کند نه احکام وضعیه را!

امام خمینی نیز با این که نسبت به شرط اعلم بودن تردید دارد و اعتبار آن را مطابق احتیاط میداند، نسبت به اعتبار اجتهاد مطلق تردید ندارد. بخشی از عبارت وی این است:

«یشترط في القاضي، البلوغ و العقل و الايمان و العدالة و الاجتهاد المطلق و الذكورة و طهارة المولد و الاعلمية ممن في البلاد او ما يقربه على الاحوط...».<sup>3</sup>

محقق طباطبایی یزدی اعتبار اجتهاد را در قاضی مسلم پنداشته در اعتبار اعلم بودن احتیاط می کند و می فرماید: «... نعم الاحوط في القاضي ان يكون اعلم من في ذلك البلد او في غيره مما لاجرح في الترافع اليه».<sup>4</sup>

1. ج 25، صص 24 و 25.

2. مسالك الافهام، ج 13، ص 328.

3. تحرير الوسيلة، ج 2، في صفات القاضي، ص 407، مساله 1.

4. العروة الوثقى، ج 1، كتاب التقليد، ص 25، مساله 68.

ضمناً مقایسه متن مبانی و تحریر الوسیله و عروة الوثقی راجع به اعلم بلد می‌رساند که متن عروة الوثقی با وجود اسبق بودن از جهت زمان نسبت به آن دو متن کامل تر است. چنان که متن تحریر نسبت به متن مبانی، جامع تر است. متون سه گانه به ترتیب چنین بود:

مبانی: «انما الاشکال فی اعتبار الاعلمیة فی البلد فقیل باعتبارها و هو غیر بعید».

تحریر الوسیلة: «و الاعلمیة ممن فی البلد او ما یقریه».

عروة الوثقی: «من فی ذلک البلد او فی غیره مما لاجرح فی الترافع الیه».

البته مفاد هیچیک از متون فوق قابل دفاع مطلق نیست و در ادامه وجه آن روشن می‌گردد.

**ادامه تتبع با نقل سخنانی متفاوت از آن چه گذشت!**

آن چه گذشت، سخنان مشهور بود که البته بر آن ادعای اتفاق و عدم اشکال هم شده است! لکن از متون فقهی برخی صداهای مخالف هم شنیده است؛ مثلاً:

محقق اردبیلی مستفاد از روایت ابوخدیجه را کفایت اجتهاد به نحو تجزی می‌داند،<sup>5</sup> هر چند در پایان با «فافهم» بذر تردید بر آن می‌پاشد! متن کلام ایشان این است: «فیه دلالة علی تجزؤ الاجتهاد و الفتوی و تجویز القضاء للتجزی. فافهم».<sup>6</sup>

البته محقق نراقی به جناب اردبیلی نسبت داده که ایشان «نفی عنه (عن اعتبار الاجتهاد فی القاضی) الشک مع وجود المجتهد»،<sup>7</sup> لکن چنین نسبتی ظاهراً صحیح نیست.<sup>8</sup>

فتامل جیدا.<sup>9</sup>

محقق نجفی نیز از مخالفان اعتبار اجتهاد در قاضی و از موافقان نهاد «قاضی ماذون و منصوب از طرف فقیه» است. ایشان - مطابق روش محمود خویش - در کتاب گرانسنگ جواهر الکلام پس از طرح مساله، اقوال و ادله، در انجام گفتگو می‌فرماید:

«...دعوی قصور من علم جملة من الاحکام مشافهة او بتقلید لمجتهد عن منصب القضاء بما علمه خالیة عن الدلیل بل ظاهر الادلة خلافها بل یمکن دعوی القطع بخلافها و نصب خصوص المجتهدین زمان الغیبة - بناء علی ظهور النصوص فیه - لا یقتضی عدم جواز نصب الغیر... و حینئذ فتظهر ثمره ذلک، بناء علی عموم هذه الرئاسة. ان للمجتهد نصب مقلده للقضاء بین الناس بفتاواه التي هی حلالهم و حرامهم فیکون حکمه حکم مجتهد و حکم مجتهد حکمهم و حکمهم حکم الله تعالی شأنه و الراد علیه راد علی الله تعالی... و اما دعوی الاجماع التي قد سمعتها فلم اتحققها».

5. چون در روایت آمده است: «انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا».

6. مجمع الفائدة و البرهان، ج12، ص7.

7. مستند الشیعة، ج17، ص22.

8. مجمع الفائدة و البرهان، ج12، صص7 و6.

9. ر.ک: نیز همان، ج7، ص548.